

اخبار نمایش

پارسا پیروزفر و پیشتازی فروش
نمایش های تهران



روابط عمومی اداره کل هنرهای نمایشی با انتشار آمار فروش مجموعه تئاتر شهر، تالار هنر و تماشاخانه سنگلج تا روز جمعه ششم اردیبهشت از فروش رقم ۱۳ میلیارد و ۸۲۱ میلیون و ۷۰۰ هزار ریالی نمایش «ملاقات» به نویسندگی فریدریش دورنمات، با ترجمه، طراحی و کارگردانی پارسا پیروزفر خبر داد. این نمایش اجرای خود را از یکشنبه ۱۲ اسفند در سالن اصلی این مجموعه آغاز کرده است.

در مجموعه تئاتر شهر همچنین نمایش «سیمین و فروزان» به نویسندگی و کارگردانی فهیمه عابدینی به فروش ۹۲ میلیون و ۱۰۰ هزار ریالی و نمایش «بی صدایی» به کارگردانی آزاده شامهمیری به فروش ۱۰۹ میلیون و ۵۹۰ هزار ریال دست پیدا کرده‌اند. در تالار هنر مریم کاظمی با نمایش «ساعت ۸ در کشتی» به نویسندگی الریح هابرقم ۶۴۵ میلیون و ۶۴۵ هزار ریال را در گیشه ثبت کرده است.

نمایش «جادوگر درخت انجیر هندی» نیز به نویسندگی و کارگردانی احسان مجیدی که از اول اردیبهشت در تالار هنر روی صحنه رفته است تاکنون ۲۵ میلیون و ۲۰۰ هزار ریال فروش داشته است.

در تماشاخانه سنگلج هم «بیله دیگ بیله چغندر» به کارگردانی منیژه دوری طی دو اجرا خود موفق به فروشی برابر با ۳۶ میلیون ریال شده است.

رپرتوار «پرای عروسی خیام»
از ۱۱ اردیبهشت آغاز می شود



گروه تئاتر عروسی آران در فروردین ماه و مقارن با روز عطار نیشابوری معلم کبیر معرفت و فزیلیت و نگاه عاشقانه به جهان و انسان، به خالق و مخلوق، «پرای عروسی عشق» را پس از اجراهای بهمن و اسفندماه ۱۳۹۷ به روی صحنه برد و این اپراره ساحت او تقدیم کرد.

بهرروز غریب پور نویسنده، طراح و کارگردان و بنیانگذار این گروه که عنوان شهروندی و نشان فیروزهای نیشابور را به خاطر اجرای «پرای عروسی خیام» دریافت کرده است، از یازدهم اردیبهشت ماه «پرای عروسی خیام» را نخست در تالار فردوسی و محل دائمی اجراهای گروه تئاتر عروسی آران و با حمایت بنیاد فرهنگی فرهنگی رودکی و سپس در کشور رومانی و به دعوت «جشنواره سی بی یو» یکی از معدود جشنواره های بزرگ تئاتر جهان به اجرا در خواهد آورد.

به همین دلیل مدت اجراهای این اپرا که هر روز رأس ساعت ۱۹:۳۰ در تالار فردوسی به اجرا در می آید، کوتاه و در بازه زمانی آماده سازی مقدمات سفر و انجام آن امکان تمدید اجرا ندارد. اپرای عروسی خیام که تولید آن بالغ بر سه سال طول کشیده، بهروز غریب پور در این اثر نمایشی، اندیشه ها و بخش هایی از زندگی حکیم عمر خیام را دستمایه قرار داده تا ضمن معرفی هر چه بهتر و بیش تر این عالم برجسته جهان اسلام، به رفع برخی تناقض ها و سوء تعبیرهایی که سال هاست در اذهان عمومی و دوست داران خیام شکل گرفته بپردازد.

مر تفضی کوهی در برابر متن
استریندبرگ صرفاً به شکل
اجرای نمایش اندیشیده
تا آنچه متن با خود حمل
می کند. نتیجه کار جایی
است که متن در نهایت
فضای سردش را بر اجرا
حاکم می کند

دادن رنگ های گرم جولی که بسان اوفلیا چون فرایش می گیرد، خیال عشقی آتشین، مرگ سردی برایش رقم می زند. کوهی با وجود کوتاه کردن متن نمی تواند اتمسفری جذاب از نمایشنامه بیافریند. در حالی که به نظر می رسد «دوشیزه جولی» توانایی امروزی شدن را داشته باشد. بشود کمی نگرش طبقاتی آن را - که بر آمده از مد شدن مارکسیسم در آن دوران است - کاست و به فضای امروزی تبدیلش کرد. جایی که بشود درک کرد رابطه عاشقانه جین و جولی چگونه در حال شکل گیری است.

کوهی از پیش بر نمی آید. او به ایده نمایشی خود مبنی بر حفظ موقعیت آشپزخانه، تأکید بر بدن و طراحی حرکت و میزانشسن مصر است و یادش می رود متن در دل خود روحی دارد که آن را باید دستکاری کرد. همین روح سوئدی، سرمای شمال اروپا را با خود به ارمان می آورد تا در نهایت خستگی را در چشمان مخاطبان شاهد باشیم که از رسیدن به یک پایان اخلاقی - تعلیمی کلافه می شوند. آنان اجرایی پرشور با ریتمی تندتر از آنچه روی صحنه می بیند، طلب می کنند. چیزی که نمایش به ما ارمانش نمی دهد.

استریندبرگ را بیشتر می پسندند. یک دنیای مایخیولیبایی که گویا تنها روی صحنه تئاتر می شود تجربه اش کرد. با این حال داستان عشق آتشین جولی توأم با هوس می تواند مخاطب پسند باشد. هر چند با دیدن نسخه سینمایی لیو اولمان هم چنین تصویری متجلی نمی شود. جولی در متن می تواند یک Femme Fetal باشد، یک زن کشنده بسان زنان اغواگر فیلم های نوآر؛ اما هواداران استریندبرگ چنین وجهی از جولی را نمی یابند. کوهی نیز نمی بیند.

او برای رسیدن به استقلال از نانورالیسم به سراغ چیزی در متن رفته است که جرقه فاجعه را می زند. در متن علت نزدیکی جین و جولی تمرین والس است و همین رفتن به مجلس والس منجر به نزدیکی دو شخصیت می شود. از همین رو کوهی تصمیم می گیرد روی صحنه یک والس بیافریند؛ اما رفتن به سمت والس واقعی در دام افتادن یک رویه قرن نوزدهمی است؛ پس کارگردان خود را به سمت جهان اکسپرسیونیستی می برد. همه چیز را از شکل می اندازد و تصویری خلق می کند که خلافتانده خوانده شود. بدن هادفرمه شود و کلام انقیادناشود. انگار مادر جهان از ریخت افتاده های هستیم که در آن جولی وحشی، جین جسور و کریستین خشک به نظر آید. همه چیز دستخوش تغییر می شود. اما نمایش با تمام تلاشش برای نزدیک شدن به گرمی حرکات بدن و جنب و جوش های بی امان، سردویی بر مق پیش می رود. انگار سردی و روخت ناتورالیسم نمی تواند از متن استریندبرگ خارج شود. همان چیزی که در فیلم لیو اولمان هم موج می زند، موج رنگ های سرد در شکست



انتخاب بدل می شود و جولی از زنی اغواگر به افسرده ای شکست خورده و با جین جذاب و مردانه به مردی ترسو و ذلیل. گویی آدم ها طبیعتشان با وقایع دستخوش تغییر می شود و عموم این تغییرات ناشی از وجه روانی آنان است. **مرگ بر ناتورالیسم:** برای مرتضی کوهی گویی این ناتورالیسم چندان دلچسب نیست، او رویکرد استریندبرگ در تقلید از داروین و ایستادن در صف هواداران امیل زولا را دوست ندارد. او وجه اکسپرسیونیستی استریندبرگ را می خواهد. جایی که تخیل می تواند حاکم شود و از آن واقع گرایی تحمیلی ناتورالیسم رهایی یافت. جایی که

است، با این تفاوت که بی پروایی او در عشق پایانی غمبار به بار خواهد آورد. به نظر می رسد تلاش برای رسیدن به یک انتخاب شخصی برای یک زن، منجر به یک فاجعه خواهد شد. استریندبرگ در زمانه ای «دوشیزه جولی» را می نویسد که تفکر داروینی و تمایل با ناتورالیسم اشاعه می شود. برای رسیدن به این ناتورالیسم، طبق نگاه زولامی بایست سه چیز مورد توجه قرار گیرد: واقع گرایی، مطالعه رفتار بشر و در نهایت روانشناسی. در متن استریندبرگ نیز شما می توانید تحولات روحی و روانی شخصیت های نمایشنامه را مشاهده کنید. کریستین از یک زن مظلوم ناما به فردی قاطع در

می کند. جولی فاصله بگیرد؛ اما جولی با بی پروایی جین را وارد یک بازی عاشقانه می کند تا در نهایت با فروپاشی رابطه اش با جین به سوی مرگی تراز یک پیش رود. استریندبرگ نمایشنامه «دوشیزه جولی» را در زمانه ای می نگارد که جنبش های اولیه آزادی خواهی زنانه در اروپا شکل گرفته و ادبیات و هنر خود را پیشگام در معرفی جنس آزادی خواهی زنانه می دادند. زمانه ای که در نروژ، هنریک ایبسن «هدا گابلر» و «خانه عروسک» را می آفریند و تلاش می کند مدعی توانایی انتخاب زنان در جامعه مانده خود می شوند. جولی استریندبرگ نیز در این نمایشنامه با چنین تصویری رویه رو



احسان زیورعالم

مقدمه کوتاه: جولی دختری است که به باور مادرش باید همانند مردها تربیت شود؛ اما مادرش قرار نیست او را در تربیت همراهی کند. عنوان زندگی او به پدر گنتش سپرده می شود. روزی که جولی کنت کاخش را ترک می کند، جولی جوان تصمیم می گیرد در مجلس رقص تابستانی از پیش خدمت پدرش دعوت کند. جین که در گذشته عشقی به دختر اربابش داشته و اکنون خود را متعهد به کریستین، آشپز کاخ می داند، تلاش

نگاه

نگاهی به نمایش «است»

دوستی های بودار



احسان صارمی

یک کلاس سال دوم دبیرستان، هفت دختر، نشست پشتم نیمکت ها در برابر معلمی که دیده نمی شوند. دانش آموز تازه وارد چندان مورد استقبال همکلاسی هایش قرار نمی گیرد و تنها یک دختر او را همراه خود می بیند. هر دو دانش آموز وارد یک بازی شیطان آمیز می شوند. انتقام گیری از همکلاسی هایی که برای ندادن امتحان آنان را همراهی نمی کنند و رابطه ای سرد با هر دو برقرار می کنند. فرایند شیطنت در نهایت به دفتر مدیر

یادداشت

نگاهی به نمایش «هفت دقیقه»

بردگی؛ انتخاب کارگران یا نظام سرمایه داری!



فائزه ناصح، دکتری روانشناسی عمومی

تا چند روز دیگه بهش عادت می کنیم؛ شاید یک روزی یادمون بیاد که یک وقت استراحت کوفتی پونزده دقیقه ای هم داشتیم؛ ولی چه اهمیتی داره؟ این دیالوگ نمایش «هفت دقیقه» توجیه خوبی است برای بیان این نکته است که ما انسان ها عادت پذیرترین موجودات روی کره خاکی نه، بلکه عادت پذیرترین جاندار روی زمین هستیم. بطوریکه هیچ ارگانیکسی از حیوان و چرنده و پرنده و خزنده عادت پذیرتر از بشر نبوده و نیست.

نمایش «هفت دقیقه» نوشته استغافان ماسینی و به کارگردانی آرش عباسی در تالار حافظ بر صحنه تئاتر در حال اجراست. بی شک «هفت دقیقه» جزو یکی از نمایش های تامل برانگیز است؛ نمایشی است که

انسانهایی که تنها سرمایه شان نیروی بازوها و مهارتشان است را نیز استفاده کنند و بدون نفس از آنها کار بکشند؛ چون سرشار از ترس هستند و نیازمند کار و حقوقی که شکم خود و خانواده شان را سیر کنند، با دادن وعده های پوچ و دروغین به خود اجازه می دهند تا آنها را از حداقل حقوق انسانی و قانونی خویش محروم سازند.

داستان نمایش «هفت دقیقه»: از نقطه ای آغاز می شود که صاحبان کارخانه رسیدگی خواهان کسر هفت دقیقه از زمان استراحت پانزده دقیقه ای کارگران می شوند تا بتوانند شرایط پایدارتری را بدون استخدام نیروهای جدید برای حفظ و بقای کارخانه رقم بزنند و طبعاً با عدم به کارگیری نیروهای تازه و پرداخت حقوق و درخواست کار بیشتر از کارگران موجود، اما در ظاهر با بیان پیشنهاد کارخانه و سود بیشتر هستند. اما در ظاهر با بیان پیشنهاد کسر تنها هفت دقیقه ناچیز از زمان استراحت، این نکته را یادآور می شوند که در شرایط بد اقتصادی حاکم که شماری از کارگران کارخانه های دیگر اخراج شده اند، شما همچنان مشغول به کار هستید و همچون دیگر افراد بی کار نمی شوید. کارگران نیز که همیشه از بی پولی، عدم

مدرسه - که او هم نادپدنی است - ختم می شود. جایی که مدیر هر دورا به داشتن رابطه ای ممنوعه متهم می کند. این اتهام دوستی یک ساعته روی صحنه از بین می برد. یکی مدرسه را ترک می کند و زیر بار اتهام نمی رود و دیگری - دانش آموز تازه وارد - گناه ناکرده را می پذیرد.

نمایش «است» به کارگردانی پرینا شمس روایتی از یک وضعیت دخترانه است. جایی که به نظر می رسد مدرسه از یک محل اجتماع نوجوانانه بدل به محلی برای زیر نظر قرار گرفتن می شود. شمس تلاش می کند تصویری سرد و آزاردهنده

از مدرسه بیافریند. جایی که یک شوخی می تواند تبدیل به تروما شود. دخترها که در وجودشان عصبانی فروخورده نهان شده است، به واسطه شایعه نصب دوربین در کلاس هادست از پا خطا نمی کنند. اعتراضشان در سکوت رخ می دهد و حتی صدایشان به سختی به گوش مخاطب می رسد. آنان تنها موجودات زنده واقعی در مدرسه به حساب می آیند. مدیر و معلم و ناظم بسان موجودات مجرد دیده نمی شوند. لمس نمی شوند. شنیده نمی شوند؛ اما همه چیز را کنترل می کنند. شمس نشان می دهد مدرسه دخترانه را به تصویر

در «است» مدرسه جایی برای کنترل کردن و نظارت کردن است. پرینا شمس نشان می دهد سیستم آموزشی حتی در رویه تدریس موفق به زیر نظر گرفتن دانش آموزان می شود.

دانش آموزان خود بسنان نیروهای امنیتی مدرسه عمل می کنند. دانش آموزانی که در ابتدای نمایش به نظر می توانستند متحد باشند، در سیستم آموزشی دچار نوعی سازاری ساختاری می شوند. یک از مومن یا یک تشر از سوی مدیر می تواند هر نخ تسبیح واری را پاره کند. نتیجه آنکه مدرسه در حضور نادپدنی هادترتش را حفظ می کند. دانش آموزان ابره های قابل مصرفی هستند که باید مدرسه را رها کنند؛ اما مالکان مدرسه پابرجا می مانند. هر چند آنچه مدرسه را می سازد وجود دانش آموزان است، نه دوربین ها و نیروهای نظارتی.



رایج تفاوت دارد. مدرسه ای که شمس می آفریند یک زندان است. جایی که لباس های متحدالشکل همچون لباس زندان عمل می کند. جایی که دختران تازه وارد مجبور به تعویض لباسش می شود و از قضا این تعویض لباس آغازی بر در سر نهایی می شود.